

انسان، اندیشہ، عمل

فرہاد مہندس پور



پیشہ علم انسانی و سماجی
پیشہ علم انسانی و سماجی

تئاتر هنر انسان
اندیشه ورز و فاعل
است. تئاتر در جمعیت
عقب مانده، خاموش و
منفعل اتفاق نمی افتد.
یک بار دیگر به حادثه
کربلا باز گردیم.
تشخص واقعه عاشورا
به قهرمانی است که
می اندیشد و عمل
می کند. یعنی هر دو
وجه را به شکلی بارز و
خاص در خود دارد

آیا ممکن است
تئاتر دینی، تھی از
اندیشه باشد؟ آنها
در جهان بینی: (تفکر
ساعه افضل من عبادت
سبعین) که اندیشه
تقدسی هم ارز، و بلکه
بالاتر از عبادت دارد؟

است بگویم انسانی تبدیل به انسانی دیگر می شود، بل، جانشینی یا تمییزی از این دست. مثل اینکه گروهی، کسی را به عنوان نماینده به مجلس بفرستند. ببینید چطور به ناگهان از تئاتر به تفاهم و ادراک جمعی (دموکراسی) و بالعکس پرتاب می شویم. چ- دوباره می پرسیم نخستین بازیگر چه کرد و چگونه دیگری را نمایش داد؟ اندیشه و عمل، که در شکل بیرونی تئاتر زبان (گفتار) و کردار (رفتار) را شکل می دهند. بدین ترتیب ابعاد دیگری از جمله «تئاتر پدیده‌ای است انسانی» رخ می نماید. تئاتر هنر انسان اندیشه ورز و فاعل است. تئاتر در جمعیت عقب مانده، خاموش و منفعل اتفاق نمی افتد. یک بار دیگر به حادثه کربلا باز گردیم. تشخص واقعه عاشورا به قهرمانی است که می اندیشد و عمل می کند. یعنی هر دو وجه را به شکلی بارز و خاص در خود دارد. تجلی اندیشه به عمل یا امتداد اندیشه در عمل و بازگشت عمل به اندیشه در قهرمان عاشورا به شدت حضور یافته است. برای مثال می توان به بزرگترین و مهمترین شعار قهرمان رجوع کرد: «امر به معروف و نهی از منکر» دعوت به نیکی و پرهیز از بدی در ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، دینی و... منجر به شکل گیری دو جبهه بندی نیکان و بدان در حادثه عاشورا می شود. مشخصه‌های قهرمان (امام حسین ع) و پارانث در شعار «دعوت به نیکی، پرهیز از بدی» در اندیشه و اعمال آنان قابل بررسی و مطالعه است. تلاش آنان برای بازگرداندن تعادل به جامعه، و دادخواهی، منطبق با لحظه لحظه اندیشه و کردارشان است. تفکر، انتخاب و آزادی با وجود موانع محدودکننده (حکومت یزدی) از خصوصیات بارز قهرمانی است که جمعیت گنگ و خاموش را به «اندیشیدنی» و «عمل» فرا می خواند.

چ - بدین شکل لامحاله به وجوه دیگری از جمله: «تئاتر پدیده‌ای است انسانی» می رسیم. «انسان، اندیشه و عمل» سه بردار همتر از «انسان، اختلاف و جهان» هستند. کدام انسان، کدام اندیشه و کدام عمل؟ یا: آدمی، برخورد اندیشه‌ها (اختلاف) و اقدام به عمل برای شناختن و ساختن جهان.

ادم، اندیشه، عمل سه عضو جدانشدنی در شکل گیری تمدن و حتی تئاتر هستند. این سه عنصر، مشخصه‌های متنوع و مختلفی دارند انسان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، اخلاقی و... و نیز اندیشه و عمل این چنینی. بدیهی است صورت‌های کامل و جامعه «انسان، اندیشه و عمل» در جمع و ترکیب این مشخصه‌هاست. به بیان دیگر هیچ یک از این مشخصه‌ها بدون دیگری و به طور مطلق وجود ندارند و در ارتباط مداوم و تنگاتنگ با یکدیگر بنا می شوند. یعنی تئاتر سیاسی همانقدر سیاسی است که دینی و اخلاقی و معیشتی و... است و تئاتر دینی، همانقدر دینی است که سیاسی و اجتماعی و عرفانی و روانشناسانه و... است. بدین نحو می توان گفت که این مشخصه‌ها قابل تفکیک نیستند و هر سعی مبنی بر خاص کردن تئاتر، برابر با از جامعیت افتادن آن، و حذف ابعاد و ساخت‌های مختلف و گونه‌گون انسان - اندیشه - عمل است. به خاطر همین جامعیت حیاتی و متقن انسان چندساخته است که چند باره تکرار می کنیم: «تئاتر پدیده‌ای است انسانی»، و هر تغییری در یکی از مشخصه‌های فوق‌الذکر موجب دگرگونی مابقی می شود.

در کشور ما پس از انقلاب اسلامی، رویکرد نوینی به دین و مقولات دینی شده است. و در مقاطع مختلف و وضعیت‌های خاصی، تئاتر گاه به عنوان فعالیتی سیاسی (مبارزه با آمریکا)، تهییجی و نظامی (جنگ و دفاع مقدس) و گاه به طور پراکنده فعالیتی عرفانی یا فلسفی قلمداد شده است. این تلاش در یک سو به کردن و تک بعدی کردن تئاتر، اغلب به اصل اساسی تئاتر و جامع‌الشرایط بودن آن لطمه وارد نموده است. این وضعیت احتمالاً بدین دلیل است که خواسته شده از تئاتر برای کوتاه مدت، عجولانه و سردستی بهره‌برداری شود. تجربه تلخ اتحاد جماهیر

شوروی سابق در ایجاد تئاتر حزبی دلیلی بر همین مدعا است و این سرنوشت محتوم تئاتر تبلیغی و حتی تئاتر صد درصد دولتی است. تئاتر پدیده‌ای است که تعامت انسان را دربر می گیرد و بازتاب عینی و صریح تمامی تأملات آدمی است در حوزه‌های مختلف زندگی مادی و حیات معنوی و ماوراءالطبیعه.

در طی این سالها تلاش‌هایی هر چند جسته و گریخته و ناپیوسته تحت عنوان تئاتر دینی صورت گرفته است و اغلب این چنین استنباط می شود که تئاتر دینی، تنها مصروف تأمل دینی و الهیات است یا فقط به تبلیغ دین می پردازد، و یا اینکه تئاتر دینی چیزی است شبیه به منبر و روضه و خطابه و توحه و وعظ، که در آن با پند و نصیحت به اصلاح اخلاقیات و شریعت می پردازند و یا از موت و برزخ و عذاب نوزخ می ترسانند. به راستی چرا این گونه می شود؟ به این ترتیب نتایج حاصله از این قرارند:

۱. دین و پدیده دینی قابلیت‌های تئاتری یا طرح و بیان تئاتری را ندارند. ۲. تئاتر قابلیت‌های بیان دین و پدیده‌های دینی را ندارد. اما بنابر اصل «تئاتر پدیدم‌یست انسانی» هر دو نتیجه حاصله نادرست هستند. زیرا در هر دو رابطه مستقیم تئاتر - انسان - دین، انکار شده است آیا ممکن است این همزادهای بشر، در تضاد با یکدیگر قرار گیرند؟ این از محالات است. پس اشکال در کجاست؟ بی شک اشکال در تعریف و تبیین یکی، یا هر سه این پدیده‌های توأمان (تئاتر - انسان - دین) است.

نخستین اصل مشترک بین تئاتر - انسان - دین، اندیشه است. این هر سه بر تفکر و اندیشیدن قوام می یابند. غایت دین، بصیرت است. (هل یستوی الاعمی و البصیرا فلا تفکرون). ۲. (هل یستوی الاعمی و البصیرام هل تستوی الظلمات و النور). ۳. (و ما یستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا الحرور، و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات). ۴. و از این قرارند آیات عدیده دیگر.

آیا ممکن است تئاتر دینی، تھی از اندیشه باشد؟ آنها در جهان بینی: (تفکر ساعه افضل من عبادت سبعین) که اندیشه تقدسی هم ارز، و بلکه بالاتر از عبادت دارد؟

آیا در دیانتی این چنین که شرافت آدمی در تفکر، ادراک نوین و اندیشه متمایز است، و انگاری امر تفکر به دیگری، یا پذیرش نیندیشیده و دریافت دیگری (حذف تفکر مستقل و آزاد)، شرک نیست؟ عدول از انسانیت انسان، و اقدامی غیر دینی نیست؟ دریافت و تجلیات متفاوت از دین بدیهی است به اختلاف در بیان و تبیین دین می انجامد. آیا این اختلاف و گونه‌گونی به رشد و باروری اندیشه دینی نمی انجامد؟ هر کس به فراخور حال و شرایط خود گوشه‌ای، نحله‌ای از آن را درمی یابد.

هر کسی را سیرتی بنهادام
 هر کسی را اصطلاحی دادهام

و باز هم، آیا در دیانتی اینچنین، مجوزی برای تکرار و تقلید فکر وجود دارد؟ آیا کسی می تواند آنچه را که خود دریافته به دیگری تحمیل کند؟ آیا کسی از آدمیان متوسط قرن حاضر می تواند ادعا کند که تفکر و ادراک او کامل‌ترین و جامع‌ترین است. در جهان بینی الهی، همه چیز جز خدا نسبی است. به استثنای پیامبران و امامان معصوم، انسان نسبی امروز، نمی تواند ادعای اندیشه قطعی و جزمی داشته باشد. تمسک مداوم به خلق‌نند، برای مراقبت و رعایت همین نقیصه بشری است.

ما همه شیران ولی شیر علم
 حمله‌مان از یاد باشد دم به دم

باین همه، چرا در کشور ما، هنوز آن چنان که باید و شاید، در تئاتر به تفکر دینی پرداخته نشده است؟ کدام هراس یا کاستی به این وضعیت انجامیده است. به نظر می رسد که نقیصه در انگیزه‌های ما نیست، بلکه مربوط به شرایطی است که قوه تحلیل



در حقیقت، عمل (کردار - رفتار) شکلی دیگر از اندیشه است که در زمان و مکان واقع می شود. تجلی عینی و بیرونی ایده ذهنی. عمل در حالی که ناشی از اندیشه است، رجوعی دوباره به اندیشه دارد

کردار نیست ناشی از توبه (بهبود درونی و اندیشگی). دوباره کرداری خنثایی رخ می دهد (سایه کدو) و به وضعیت درون و بیرونی جدیدی برای حضرت یونس ختم می شود (امید و علاقه وی به کدو) و باز کردار دیگری (خشک شده کدو) و مجدداً بر تافتن حضرت یونس. آنگاه درمی یابیم که در خلال کردارها چگونه، رازهای ماجرا بر ملا می شود. این کردار نامه، کشمکش است بین انسان و خدا که هر یک با عمل خود آن را به پیش می برند.

یکی اینکه فرآیند اندیشه ورزشی یا گذر از تأمل به تأمل (از گناه به توبه، یا: غفلت به آگاهی) در قالب اعمال و رفتار نمایانده شده است. و نیز هم چنان که جهان فعل خداست، زندگی فعل آدمیان است. انسان فعل خداست و زندگی فعل انسان! اگر یونس (ع) تنبیه می شود و در شکلی تمثیلی می میرد و دوباره متولد می شود، نتیجه جایگاه و مقام او در منظمه بزرگ هستی است که در آن آدمی با اندیشه و کردار خویش، وجود و زندگی را در آن بنا و معنا می کند. بازی نشانه های «مفعول - فعال»، «مرگ - تولد»، «تاریکی» «روشنایی»، «تنهایی - جمعیت»، «ناامیدی - امید»، نمایش عبور اندیشناک و پر کنش قهرمان، از غفلت به آگاهی است از «اعمی» به «بصیر».

یونس (ع)، کشتی اندیشه بر دریایی طوفانی می راند و غرقه تاریکی تودرتو می گردد. کردار نامه یونس (ع) نمایش الگو و برجسته از سفر زندگی به مرگ و مرگ به زندگی است که در رفتاری نمایشی همچون یک وضعیت و تجربه عام انسانی بسط می یابد. کشف و تعریف رابطه مستمر بین انسان - تئاتر - دین، و انسان - اندیشه - عمل، در غفات تئاتر ایران، به فراخوشی سپرده شده است.

«فریاد کشید (یونس) در تاریکی ها، که جز تو شایسته ستایشی نیست. پاکی، و من از خطا کارانم. پاسخ پذیرش او را دادیم و نجاتش دادیم از غم.» و همچنین نجات دهیم مؤمنان را! ۷۷

و تحقیق را در ما کاهشی می دهد. این در حال است که تئاتر مجالی است برای دین، تا در آوردگاه اندیشه ها، خود را در مصاف اجتماع، فلسفه، سیاست، اقتصاد، عرفان و... بارور سازد و آشنا کند. دومین اصل مشترک بین تئاتر - انسان - دین، عمل یا کردار است. اگر قهرمان کربلا، با وجود تفکرات و اندیشه های متعالی و آرمانهای دادخواهانه، در خانه می نشست، حادثه ای به وقوع می پیوست؟ در حقیقت، عمل (کردار - رفتار) شکلی دیگر از اندیشه است که در زمان و مکان واقع می شود. تجلی عینی و بیرونی ایده ذهنی. عمل در حالی که ناشی از اندیشه است، رجوعی دوباره به اندیشه دارد.

اندیشه عمل اندیشه

مناسک، عبادات، آیین ها، آداب و کردارهای دینی، همگی مبتنی بر همین رابطه اند: عمل اندیشمندانه، و تفکر فاعل و پویا. انعکاس ذهن در جسم، و جسم در ذهن.

دین، مجموعه ای از دستورالعمل های رفتاری است برای تحریک و تمرکز اندیشه و دیندار کسی است که رفتار و کنش های اندیشه و روانه دینی دارد. اگر بنا بود که دین یک فرض ذهنی (به قول مارکسیست ها ایتولوژیک) باشد، مبتنی بر رفتار و شیوه های عملی (فردی - اجتماعی) نمی بود.

در ماجرای حضرت یونس، وی دچار خطایی ذهنی می شود (ناامیدی) سپس می گریزد (کردار). عقوبت او بلعیده شده توسط ماهی است (کردار). عقوبت او بلعیده شدن توسط ماهی است (کردار دوم) تا اینکه در اعماق تاریکی، خطای ذهنی خود را مرتفع نماید (توبه).

اما مجموع این کردار این کردار دوم، توفان و بلعیده شدن (بر هم خوردن تعادل) کردارهای خنایست. به بیان دیگر خلوتند در برابر کردار حضرت یونس، کردار خود را می نهد. در این مواجهه و درگیری، گویی یونس (ع) دوباره متولد می شود. این نیز

- پاورقی
۱. تفسیر طبری چپ سوم - توس - جلد دوم صفحات ۶۹۱ تا ۶۹۶.
 ۲. قرآن سوره انعام آیه ۵۰.
 ۳. قرآن سوره رعد آیه ۱۶.
 ۴. قرآن سوره فاطر آیات ۱۹ تا ۲۲.
 ۵. بیتی از داستان هموسی و شبان» در مثنوی مولوی.
 ۶. مثنوی مولوی
 ۷. ذکر در نماز غفله